

داستان های شاه میانه

(مجموعه لرستان)

www.ketaboo.ir



داستان‌های عامیانه (مجموعه لرستان) / زیر نظر بهرام فره‌وشی؛ به کوشش نادره نفیسی - تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)، ۱۳۹۷ - جلد (گنجینه‌ای از فرهنگ ایران زمین؛ ۴ ص. ع): Folktales (Lorestan collection)

۱. افسانه‌ها و قصه‌های ایرانی - لرستان. الف. فره‌وشی، بهرام، ۱۳۷۱-۱۳۰۴. ب. نفیسی، نادره، ۱۳۵۲ -

الف ۲۵۷. ۸۶۲۶ PIR

۳۹۸/۲۰۹۵۵

محل نگهداری



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی

نام کتاب: داستان‌های عامیانه (مجموعه لرستان)، جلد چهارم

زیر نظر: بهرام فره‌وشی

به کوشش: نادره نفیسی

ناشر: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)

حروف نگار و صفحه‌آرا: بهاره بادافراس

طراح جلد: مزدک کیانی

لیتوگرافی: شارپ

چاپ: شادرنگ

صحافی: معین

چاپ اول: تهران ۱۳۹۷

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

شابک (جلد چهارم): ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۲۶-۸۹-۴

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۲۶-۸۵-۶

نشانی: تهران، نیاوران، کاشانک، صندوق پستی ۱۹۵۷۵/۱۹۷

تلفن: ۲۲۲۹۷۶۲۶ دورنگار: ۲۲۲۹۷۶۶۳

پست الکترونیک: cente@cgie.org.ir

www.cgie.org.ir

یادداشت

آنچه به نظر خاندگان محترم می‌رسد، مجموعه‌ای است بی‌مانند مشتمل بر داستان‌های عامیانه و ادبیات و فرهنگ عامه که به همت والا و راهنمایی زنده‌یاد استاد دکتر بهرام فره‌وشی در مدت مولد و با فراهم آوردن امکانات لازم گردآوری شده است. دبستگی استاد به ایران فردنگ ایرانی بر پژوهشگران پوشیده نیست و این مجموعه ارزشمند، یکی از نتایج تحقق اهداف بلند است که در این راه، با تیزبینی و هوشمندی خاص خود، در نظر گرفته بود. او نیک می‌دانست که فراهم آمدن چنین گنجینه‌هایی، تا چه حد آرزوی ایران‌شناسان و داستان‌ها به فرهنگ ایرانی و زبان فارسی را برآورده می‌کند و در صورت تأخیر، دست روزگار می‌تواند چه زیان‌هایی بر این هدف عالی وارد کند. اکنون و پس از گذشت نیم سده، ارزش پیش‌بینی و برنامه‌ریزی آن دانشمند فرزانه آشکار شده است.

آثاری که در این مجموعه منتشر خواهد شد، منابعی گرانبها و زبان‌ها و گویش‌های ایرانی است، که برخی بی‌گمان از میان رفته‌اند باید تلقی شود. همچنین این مجموعه انبوهی اطلاعات مربوط فرهنگ عامه و داستان‌های عامیانه از سراسر ایران را دربردارد؛ و از این نظر هم منبعی پرفایده در اختیار پژوهشگران موضوع‌های زبان‌شناسی، فرهنگ عامه، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی به شمار می‌رود. اکنون مجموعه هشت جلدی داستان‌های عامیانه لرستان، پس از طی مراحل ویرایش و پاره‌ای اصلاحات لازم، برای نخستین بار به دست علاقه‌مندان می‌رسد.

مطالعه داستان‌های عامیانه و پژوهش در این زمینه، افزون بر جنبه‌های ادبی و زیبایی‌شناسانه، درک و شناخت بنیادین از ناخودآگاه و دستاوردهای هزاران ساله فرهنگی یک ملت است. فرهنگ به عنوان مجموعه‌ای از دانش‌ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات و عادات مردمان، می‌تواند زمینه‌های اشتراک میان جوامع را آشکار کند و بر روحیه همکاری و همیاری بیفزاید، که نتیجه آن ثبات، آرامش و رشد فکری و فرهنگی و اقتصادی و توسعه پایدار خواهد بود.

کاظم موسوی بجنوردی

رئیس مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

(مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)

www.ketab.ir

❖ فهرست مطالب

۷	یادداشت
۹	فهرست مطالب
۱۳	دیباچه
۳۱	زندگی‌نامه
۳۵	مقدمه
۳۷	تخم گندم نان جو / راوی: خان میرزا خدایی
۴۱	سه رفیق / راوی: خان میرزا خدایی
۴۳	خر مغرور / راوی: اکبر دولتشاهی
۴۷	داد و بیداد / راوی: اکبر دولتشاهی
۴۹	بحری / راوی: اسدالله قنبری
۵۳	بگیر که زیری را کشتم / راوی: اسدالله قنبری
۵۵	دزدی بد است / راوی: اسدالله قنبری
۵۷	دوست بد / راوی: یدالله قنبری
۵۹	زن خوب / راوی: یدالله قنبری
۶۱	سه برادر عاقل / راوی: یدالله قنبری
۶۵	مرد ثروتمند و قاضی / راوی: یدالله قنبری
۷۱	مرد دنیا دیده / راوی: حاجی علی قنبری

- ۷۵ شاه و جعفر برمکی / راوی: حاجی علی قنبری
- ۷۷ شیخ چغندر / راوی: فرج‌اله قنبری
- ۷۹ عمو روباه / راوی: فرج‌اله قنبری
- ۸۳ نازاره خواهر هفت برادر / راوی: فرج‌اله قنبری
- ۸۷ گنجشک بهانه گیر / راوی محمود قنبری
- ۸۹ حاجی و مرد خارکن / راوی: رنجی گنجی
- ۹۳ زن پدر / راوی: سلطانعلی گنجی
- ۹۵ شیخ یوانه و زن بی‌وفا / راوی: شعبانعلی گنجی
- ۹۹ حاکم و سی و نه برادر / راوی: سیدجعفر مرادی
- ۱۰۹ شاه عباس و سه درویش / راوی: سیدجعفر مرادی
- ۱۱۳ علی پوستی / راوی: علی مطرب

داستانهای روستای گل‌گل

- ۱۱۷ آهوی شل / راوی: برزو شاهی
- ۱۲۱ مادر چطور سر بچه‌های خوش می‌برد / راوی: رضا میرزائی
- ۱۲۵ سزای نیکی بدی است / راوی: حسینعلی شاهی
- ۱۲۷ روباه و لاک‌پشت / راوی: حسینقلی نجفی

داستانهای روستای آب‌انار

- ۱۲۹ حکومت اصفهان مبارک باشد / راوی: حاجی قیصر رفیعی
- ۱۳۱ پاداش ماهی / راوی: رضاعلی محمدزاده

داستانهای روستای چشمه‌شیرین

- ۱۳۵ روباه و کلاغ / راوی: جهانبخش ایمانی
- ۱۳۷ آدم نمک‌شناس / راوی: قربانعلی محمودی
- ۱۴۱ خرس مستبد / راوی: قربانعلی محمودی
- ۱۴۳ نیرنگ بدهکار / راوی: قربانعلی محمودی

داستانهای روستای تپه‌واشیان

- ۱۴۷ گردید / راوی: سیدغیب‌اله کاظمی
- ۱۴۹ زن پادشاه چطور بچه‌سگ می‌زاید / راوی: سیدغیب‌اله کاظمی

- ۱۵۳ انگشتر شاه ماران / راوی: سیدفضل‌اله مرادی
- ۱۵۹ تیزی / راوی: سیدفضل‌اله مرادی
- ۱۶۳ نخودی و پادشاه / راوی: سیدفضل‌اله مرادی
- ۱۶۷ ابوعلی سینا / راوی: سیدعلی ملاحسنی
- داستانهای روستای چشمه شیرین
- ۱۷۳ فایده آئینه / راوی: عباس ملانی
- ۱۷۵ اسب پاکوتاه و صدتومان / راوی: خدارضا کرمی
- ۱۷۹ اسب بزرگ و شمشیر ملک جمشید / راوی: خدارضا کرمی
- ۱۸۱ شاه عباس و دختر گاوچران / راوی: خدارضا کرمی
- داستانهای روستای قهرمان‌آباد
- ۱۸۵ شیر و شیرزاد / راوی: اکبر دولتشاهی
- ۱۹۱ حاجی و مرد چاره‌زن / راوی: بابا قهرمانی
- ۱۹۵ مرد بی‌گناه / راوی: رضا قهرمانی
- ۱۹۷ زن و حقه‌هایش / راوی: کردعلی قهرمانی
- ۱۹۹ بهلول و سرنوشت / راوی: کسه قهرمانی
- ۲۰۱ شاه عباس و دختر خارکن / راوی: کسه قهرمانی
- ۲۰۳ تقدیر ادیبی / راوی: والی قهرمانی
- ۲۰۷ خیانت زن / راوی: والی قهرمانی
- ۲۱۱ دو راه / راوی: والی قهرمانی
- ۲۱۳ روباهی که پادشاه می‌شود / راوی: والی قهرمانی
- ۲۱۷ عمو روباه خواب ببینی به خوشی / راوی: والی قهرمانی

دیباچه

قصه‌های عامیانه ژرفای فرهنگ عوام یا فولکلور را می‌نمایانند. با گردآوری این گنجینه گرانمایه پژوهش در ساخت و درونمایه آن می‌توان به منبع بزرگی از آگاهی‌های جامعه‌شناسی، زبان‌شناختی، زبان‌شناختی مردمان، اقتصاد، ساختار خانواده، آداب و رسوم، پیگونگی خوراک و پوشش، و حتی به گوشه‌هایی پنهان از تاریخ و جغرافیا آسان پی برد. ویژگی داستان‌های عامیانه شفاهی بودن آن در آغاز است. از این روی نبرد مردمانی چون ما که در گامه‌های گوناگون تاریخ، از دست دادن منابع ارزشمند را بی‌شمار آزموده‌ایم، بایستگی گردآوری این ادبیات، روز به روز افزون می‌شود.

پیامد شتاب گسترش ارتباطات و ابزار آن، چیرگی زبان و ادبیات رسمی و رخنه زبان و فرهنگ دیگر سرزمین‌ها در زبان و فرهنگ عامه است. و از میان رفتن آنچه شفاهی و سینه به سینه نقل شده است. زندگی صنعتی - ماشینی را به ارمغان آورده است که دیگر زمان و انگیزه‌ای برای قصه‌گویی و افسانه‌سرایی مادران و نسلان به جای نمانده است. از دیگر سو همانندی‌ها و همسویی‌های موضوعی مردمان با یکدیگر، در پی ارتباط‌های جهانی روزافزون، آرام آرام سبب از میان رفتن پاره‌های ناهمگون فرهنگ قومی که نمایانگر بسیاری از ویژگی‌های آن فرهنگ و قوم است خواهد شد. در این میان بدان سبب که افسانه و داستان، چون اسطوره، ریشه در ناخودآگاه جمعی مردمان دارند، بیش از دیگر پاره‌های فرهنگی بومی با تأثیر ژرف بر شنونده، می‌توانند کارسازترین

ابزار نگهداری فرهنگ عامه و انتقال احساسات و اندیشه‌ها از زمانی به زمانی دیگر و از جایی به جای دیگر باشند.

به سبب شکافی که با ورود عرب‌ها در پیوستگی منابع ما رخ داد همچنین از میان رفتن بخش سترگی از این منابع، دستیابی ما به بخش نوشتاری ادبیات عامه چون دیگر آثار، ناممکن شد. آن چه از این ادبیات که شفاهی نقل می‌شد، سینه به سینه، بخشی دست ناخورده و بخشی با بروز آمیختگی‌ها و دگرگونی حاصل از رویارویی ناگهانی با فرهنگی دیگرگون، انتقال یافت. اما بخشی که می‌بایست نگاشته شود، یا نشد و یا اگر شد تا پیش از دوره صفویه نشان چندانی از آن بر جای نداشت و اگر هست بخشی را در دیوان‌های شاعران بزرگی چون رودکی، فردوسی، نظامی، سنایی و مولانا می‌توان پیدا کرد، به ویژه نزد مولانا که روش به کار بستن تشبیه و استعاره برای تأثیرگذاری بیشتر بر خواننده است. بخشی دیگر را در ریختن نوشتاری داستان‌هایی که از زمان سامانیان تا سپس‌تر برجای مانده‌اند می‌توان باز شناخت. آنچه در این داستان‌ها بی‌گمان یا نسخه‌هایی از داستان‌های کهن‌اند که در ایران در دسترس نویسنده بوده است و یا داستان‌های عامیانه‌اند که در زمان تاریخ‌نگاران درج داشته‌اند. از انجمن آن‌ها می‌توان داستان‌های زیر را برشمرد؛ *سندباد نامه* با بنمایه داستانی مکرر زنان از زمان سامانیان که به دستور نوح بن منصور سامانی به دست خواجه عمید ابوالفوارس قنauزی به فارسی دری ترجمانی شد. *سمک عیاری* داستان با بنمایه عیاری و پهلوانیست که فرامرز بن خداداد بن عبدالله کاتب ارجان در زمان غزنویان گردآورده است. *ابومسلم نامه* داستانی برگرفته از زندگی و قهرمانی‌های ابومسلم خراسانی است که ابوطاهر طرسوسی یا طرطوسی از قصه خوانان نامور زمان غزنویان آن را گردآورده است و روایت هاو نسخه‌های گوناگون به جا مانده از آن نمایانگر پردازش‌های گوناگون به سبب شفاهی بودن آن است. *فیروز شاه نامه* قصه دیگری است از دلاوری‌های فیروز شاه پسر داراب که از زمان غزنویان به دست ما رسیده است اما بی‌گمان ریشه در قصه‌های کهن باستان دارد. از این گونه، *داراب نامه* داستانی از زندگی پادشاه کیانی و نواده‌اش روشنگر با لقب بوراندخت و اسکندر رومی است که در زمان غزنویان به دست ابوطاهر طرسوسی گردآمده است. همچنین *اسکندر نامه‌هایی* نیز به نگارش درآمده‌اند

که برخی بنمایه شان اسکندر مقدونی است و برخی هیچ پیوندی با اسکندر مقدونی ندارند. فرج بد از شدت داستانی به زبان عربی از زمان مغول بود، نوشته قاضی ابوعلی محسن تنوخی که برای نخستین بار به دست محمد عوفی به فارسی ترجمانی شد. از داستان‌های این کتاب تنها چند حکایت در جوامع الحکایات باقی مانده است. دو سده پس از آن این داستان به دست حسن بن احمد دهستانی دوباره به فارسی ترجمانی شد و شعرهایی به فارسی به آن افزوده شد و بنمایه داستانی طوطی نامه، سلک السلوک و افسانه گلرین نوشته ضیاء الدین نخشی به پارسی گو. آن هند در یک سده پس از این ترجمانی شد. از زمان مغول بختیار نامه داستان عامیانه دیگرست نگارش شمس الدین محمد دقایقی مروزی است که نه قصه را بر ربر دارد. از زمان تیموریان می دانیم که حمزه نامه در دربار علیشیر نواب خوانده می شده است اما ریخت نوشتاری آن مربوط به دوره صفویه است. از آن پس قصه‌های عامیانه با بنمایه مذهبی در زمان صفویان پدیدار می شود. روضه الشهداء، حمزه نامه، مختار نامه، حکایت محمد حنیفه، جنگ نامه امیرالمؤمنین، از آن بین این قصه‌ها به شمار می روند. در کنار قصه‌هایی با بنمایه مذهبی قصه‌هایی با بنمایه عاشقانه (بهار دانش نوشته عنایت الله کنبوه لاهوری)، با بنمایه قهرمانان خیالی (بوستان خیال نوشته میر محمد تقی جعفری حسینی)، بنمایه جنگ و کشمکش‌های دولت و مردم (قصه حسین کرد شیستری) و داستان‌های پراکنده دیگری - چون جامع الحکایات و چهار درویش شکل می گیرد (دانشنامه، ج ۱، ۳۰۳-۵) از زمان قاجار به سبب شکل گرفتن صنعت چاپ و رواج چاپ سنگی پاره‌ای از داستان‌های عامیانه سرنوشتی نو می‌یابند و بیش از گذشته از ریخت شفاهی به نوشتاری در می‌آیند و در نتیجه ماندگار می‌شوند.

جز از دیوان‌های شعری که بیان پارسی دری داستان‌های عامیانه را می‌نمایانند، تنها اشاره‌ای که به نقالی و داستان‌خوانی‌های عامیانه و ادبی پیش از دوره صفوی است، اشاره به گوسان‌ها یا قصه‌پردازان دوره گرد در زمان اشکانی است. حضور گوسان‌ها و ماندگاری نام و پیشه آن‌ها در متن‌های پارسی میانه، حکایت از ماندگاری داستان‌پردازی و نقالی نیز تأثیر و ماندگاری ادب عامیانه در کنار ادبیات رسمی و نوشتاری و پدیداری و پذیرفتاری شنوندگان آن است

که بی‌گمان بیشتر از میان عوام بوده‌اند.

قصه‌های عامیانه ایرانی از چند آبشخور سرچشمه می‌گیرند. بسیاری ریشه در داستان‌های کهن و حماسی باستان دارند. بسیاری نمایانگر داستان‌های عاشقانه کهن‌اند که یا پاره‌های خود را نگاهداری کرده و سینه به سینه نقل شده‌اند و یا چون داستان‌های پهلوانان، جنگاوران، بزرگان دینی و پیشوایان‌اند که گاه با تخیلات گوینده درآمیخته‌اند و رنگ و رخساری نو یافته‌اند. آن چه به بسامد در این داستان‌ها دیده می‌شود، تکرار موضوع و بخش‌هایی از داستان است که نشان از بیان نقالانه و شفاهی بودن آن است که چون به نوشتار در می‌آید، بکارها آشکار می‌شوند.

برخی رده‌های عامیانه، به ویژه آن‌ها که بیان داستان از زبان حیوانات و با انگیزه‌های اندیشه‌ای است به سبب اشتراک‌های قومی و یکسانی خاستگاهی، همانندی بسیار با ادب سرکرت و قصه‌پردازی‌هایی چون هزار و یک شب دارند. هرچند که این روش از بیان تمثیلی در داستان‌های دیگر مردمان نیز دیده می‌شود و پدیده‌ای جهانی به شمار می‌رود. قالب این قصه‌ها بیشتر نوشتار و جز از آن شعر است. به ویژه در سروده‌های استان‌هایی که شنونده کودکان‌اند، زبان آهنگین که تأثیرگذاری بیشتری دارد، کاربرد می‌یابد.

دستمایه‌هایی چون حماسه، پهلوانی، پیر، عشق، جنگ، چهره‌های مقدس و تاریخی، دیوان و پریان، سحر و جادو، مکر رنای پیر و فریبکاری زنانه، اندرز از زبان حیوانات، شخصیت‌های ابله، لطیفه و طعنه‌های بسیاری از این دست تقریباً میان قصه‌های همه مردمان مشترک است. بر مبنای یافتن این همسانی‌ها سبب شناخت ریشه‌های فرهنگی و زبانی مشترک و خاستگاه جغرافیایی و تاریخی یکسان می‌شود. هرچند که این دستمایه‌ها نزد هر قوم ساختار، رنگ و بیان ویژه خود را می‌یابد.

قصه‌های عامیانه بیشتر از داستان‌های ادبی بن‌مایه‌های احساسی - شهودی دارند. تخیل برای قصه‌پردازی که هیچ شناختی از روش‌های داستان‌پردازی ندارد و پایبند به نوشتن نیست گستره‌ای بی‌کرانه دارد. تخیل بی‌بند و مرز، سبب بروز ناخودآگاه او، آموخته‌های شفاهی‌اش که از سده‌ها پیش به او رسیده و خلاقیت ویژه در پردازش داستان می‌شود. به همین سبب قصه‌های عامیانه منبع بزرگی از

مواد زبانی، فرهنگی، جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی به شمار می‌روند. از دیگر سو آن دستمایه‌ای که ساختار داستان‌های ادبی و نوشتاری را به وجود می‌آورد در این داستان‌ها دیده نمی‌شود و یا اگر هست، خودبخودی و به دور از طرحی از پیش اندیشیده است. پاره‌هایی چون وحدت تأثیر یا یکدستی لحن و یا زمینه تک رنگ احساس‌ها در داستان، بزنگاه یا حضور یک شخصیت واحد در یک رخداد واحد و تأثیر متقابل او و رخداد بر یکدیگر، نقشهٔ متقارن، پیوستاری زمانی و ... در داستان عامیانه پیش‌بینی نشده است. از این روی، در بسیاری از داستان‌ها ادبی‌انجامی داستان، نبود زمان و مکان همگون و یکدست، پرش‌های موضوعی و سردگی‌هایی که ناشی از بیان شفاهی داستان و به کارگیری زبان بدن به دست قصه‌گزار، ورود ناگهانی قهرمانی نو و دگرگون شدن روند داستان و گاه فراموش شدن نقش برخی از چهره‌ها، اغراق‌های خنده دار، باورها و امیدهای خام و کردار و حتی گاه بنا به نیاز داستان‌گو، توجیه کارهای غیراخلاقی روبرو هستیم. به زبانی دیگر داستان‌های عامیانه همیشه کارکردی اندرزی و تربیتی ندارند و گاه عامه را برای قصه ساخته می‌شود بی هیچ تعریف خویشکاری اجتماعی برای آن. اما از دیگر سو همان غریزی و خلاق بودن داستان، خود زمینه بروز ناخودآگاه قصه‌گو می‌شود که این خود یکی از بزرگترین کارکردهای هنر است.

با این که هدف ما پرداختن به چگونگی شکل‌گیری شیوه‌های داستان‌نویسی رسمی و ادبی نیست اما از آن جایی که ادبیات رسمی و ادبیات عامه در تأثیر متقابل بر یکدیگرند و با نگرش به این که بخشی از ادب عامه در سر دوره رنگ نگارش به خود گرفته است و بسیاری از داستان‌های عامیانه از ادبیات رسمی بن مایه گرفته‌اند، پژوهش در فرهنگ و ادب عامه در کنار شناخت ادبیات رسمی و نوشتاری ممکن می‌شود. همچنین برای پی بردن به چگونگی و روند شکل‌گیری ادبیات رسمی، بهترین منبع همان ادبیات عامه است.

همان گونه که می‌دانیم دگرگونی‌های اقتصادی و یا زیرساختی دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی را به دنبال می‌آورند. انقلاب صنعتی و رشد جامعه سرمایه‌داری در غرب، پیامدهای ویژه خود را به دنبال آورد که با روند دگرگونی‌های اجتماعی ما بیگانه بود. زیرساخت اجتماعی ما نه در این زمان و

نه در دوره‌های پیشین به سبب‌های بسیار، روند دگرگونی اجتماعی غرب را نیازموند. همان‌گونه که ما فتودالیسم را با همه ویژگی‌هایش نیازمودیم، سرمایه‌داری نیز با همه سویه‌هایش در دگرگونی‌های اجتماعی ما گسترش نیافت. پس به گونه‌ای طبیعی سویه‌های فرهنگی ما آنجایی که از خیم نژاده خود خارج می‌شد گریز برداری ناشیانه و ناتوانی را می‌نمایاند. پس باز تنها راه چاره و تنها راه یافتن چهره درست دگرگونی‌های ادبی و داستانی، پژوهش و جستجو در ادبیات عامه است که از آمیزش و گریز برداری‌های رسمی به دور مانده است. در همه هجوم‌ها چه ترک و چه عرب و سپس تر هجوم فرهنگی غرب، زبان عامه نگاه‌دار ویژگی‌های زبانی ماند و ادبیاتش نگاهبان آن چه از ادب نیاکان برجای مانده بود هر چند گمان می‌رود که صنعت چاپ، بنیانگذاری مدرسه‌های عربی و الفنون، فن ترجمه و روزنامه‌نگاری سبب رهایی ادبیات از انحصار اشراف و اعیان شد، اما باید دانست که ادبیات عامه به سبب نبودن سیستم‌های ارتباطی کم‌نوی را خود را پیموده است و ادبیات رسمی با همه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری، راه خود را.

واژگون آن که گفته می‌شود ادبیات ما بیشتر شفاهی بوده است، زبان کهن‌ترین اسناد نگارشی ما، سنگ‌نگاره‌ها، نمایانگر زبانی ادبی، سره و ویراسته است. نبود و یا کمبود آثار نوشتاری افزود بر دلبستگی‌های گوناگون که با تاریخ ما پیوسته است، بخشی به سبب دگرگونی ناگهانی خط و ناآشنایی مردمان با خط عربی و یا رو به فراموشی نهادن خط دشوار پهلوی است. این گسستگی منابع ادبی، باز سبب می‌شود که با پژوهش در زبان و ادب عامه، ریا آن چه از آن در ادبیات سده‌های سپسین بر جای مانده، به ویژه در ادبیات حماسی که پیش درآمد گونه‌های دیگر ادبی است، بتوانیم به بازسازی آن چه از دست رفته بپردازیم و روند رشد و دگرگشت زبان و ادبیات را دریابیم.

حماسه‌سرایی که بازتاب کوشش خودآگاه و ناخودآگاه مردمان برای نگهداری و بازسازی باورهای میهنی و دستاوردهای هزاران ساله فرهنگی است، در ایران پس از ورود عرب‌ها، همراه با نهضت ادبی سامانیان شکل گرفت و در درازای سده‌ها پرتو خویش را بر داستان‌سرایی‌های ادبی و قصه‌پردازیهای عامیانه

افکند.^۱ در پی حماسه‌سرایی، نگارش گونه‌های ادبی دیگر نیز در زمان سامانیان دوباره آغاز شد. پشتگرمی و تشویق سامانیان از نویسندگان و مترجمان ایرانی، بازآرایی زبان و فرهنگ و بازگشت به آداب رو به فراموشی، زمینه رشد ادبیات پارسی را دوباره فراهم آورد. ادبیات عرب به سبب کم‌شمار بودن شنوندگان و خوانندگان ناآشنا به زبان و خط عربی، همچنین تمایزهای فرهنگی میان این دو قوم به سبب نبودن بسترهای فرهنگی همگون، همانگونه که با شتاب شکل گرفته بود، با شتاب بیشتر جای خود را به ادبیات پارسی داد. زبان این ادبیات همانند زبان و گویش سادهٔ مردمان که نگاهدار همه ویژگی‌های زبانی ایرانی بود، زبان سادهٔ مردمان یا همان ادبیات عامه بود. ادب رسمی و درباری در عین آنکه از ارزش‌های زبانی و اندیشگی بهره‌مند بود، از آنجایی که در دسترس همگان نبود و بازتاب اندیشه‌شماری اندک از مردمان بود، نمی‌توانست به بسندگی در ایاگر درونمایه فکری پیش از خود باشد. پس با گذر زمان، زبانی دشوار و پر از آرایه‌ها، ادبی یافت که لفاظی در آن بر درونمایه می‌چربید و تصنع آن را بیش از پیرایهٔ زبان مردمان دور می‌ساخت.

از دیگر سو پس از ادب حماسی، ادبیات داستانی عاشقانه می‌بایست چهره پذیرد که به گونه‌ای دربردارندهٔ ادبیات عاشقانه و افسانه‌های پیش از خود باشد. اما باورهای دینی با بروز این گونه همسو نبود پس به ناچار می‌بایست درونمایه فکری پیشین پیراسته و یا دگرگون می‌شد و جامه دیگری می‌پوشید که این خود، سبب گم و یا فراموش شدن ادبیات داستانی دورهٔ ساسانی و از آن پیشتر، باستان شد. از دیگر سو هنوز ادبیات دینی، که متمایز از ادبیات باستان است با سوره‌های داستانی از امامان و چهره‌های بزرگ دینی شکل نگرفته و به تبعیت از اشاره به چهره‌های دینی و یا اسطوره‌ای پیش از این دوران نیز ممکن نبود؛ پس شیوه‌ای از ادبیات داستانی بنیان گرفت که با زبانی ساده به بازگویی داستان عیاری‌ها و جوانمردی‌هایی چون سمک عیار پرداخت که بسیاری از ویژگی‌های حماسی - پهلوانی‌های داستانی فراموش شدهٔ پیش از خود را در برداشت. اما در کنار این سبک ادبی، نثر ادب صوفیانه که رویه دیگر ادب غنایی و

عاشقانه بود، همچنین با تکیه بر تمثیل و پند و اندرز که ادامه شیوه ادب مانوی به شمار می‌رفت شکل گرفت که افزون بر ارزش اندیشگی، بستر رشد نثر دری به استواری و زیبایی شد. اما باز هم این شیوه از شیوه‌های داستان‌سرایی و داستان‌پردازی به دور بود. اندیشه عرفانی که تنها و بهترین حلقه میانجی اندیشه دینی نو و کهن را پی می‌ریخت، ریشه در تفکر و دستاوردهای اندیشگی ایران باستان داشت و از آن پس به وسیله مانی که خود آگاهانه روش تمثیل و داستان‌پردازی را گزیده بود، جلوه گر شد و پس از ورود عرب‌ها و چیرگی کوه زبان و ادبیات عرب، با آمیختگی با تفکر زمان راه خویش را پیمود. شاید راز گشت که تنها نمونه‌های داستانی و تمثیلی، جدای از نمونه‌های پارسی میانه که در سده‌های نخست هجری بازنویسی شد، آموزه‌های تمثیلی و داستانی مانی است. زیرا در این مانوی استناد بر تمثیل‌هایی می‌رود که شنوندگان و نویسندگان با آن آشنایند و زمینه‌هایی بس کهن‌تر از زمان مانی دارند. این تمثیل‌ها گاه آنچنان ریشه در ناخودآگاه ایرانیان دارد که سده‌ها پس از شکل‌گیری آغازین در آثار عرفانی بزرگی چون مولانا به کار گرفته می‌شود. از آنجایی که دسترسی به ادبیات پیش از ورود عرب‌ها، جز از نکته‌هایی اندک ممکن نیست، تحلیل موشکافانه آثار مانوی که بی‌گمان پرداخت داستانی محض ندارند، ویژه‌ترین راه شناخت ادب داستانی ایران باستان است. برای نمونه در برخی از تمثیل‌های مانی، می‌توان نشانه‌هایی از گشت‌های پیش از اول شخص به سوم شخص و یا گردش متنوع زمانی فعل را دریابیم که نمایانگر تکامل داستان‌سرایی پیش از او می‌تواند باشد. این روش به کارگیری داستان برای گسترش و تبلیغ اندیشه، چنان در گستره نفوذ مانویان رخنه کرد که سده‌های سبتر با پشتیبانی سامانیان از ادیبان و نویسندگان ایرانی و ادب پارسی و با کشورگشایی‌های غزنویان و سلجوقیان و پشتگرمی پادشاهان این سلسله‌ها از ادیبان ایرانی و گسترش مراکز ادبی و ادب پارسی در سرزمین‌های دور، زمینه گسترش ادب پارسی را در سرزمین‌هایی که پیش‌تر در حوزه جغرافیایی ایران بزرگ قرار داشتند و پارسی زبان بودند، فراهم کرد.

رخنه دوباره ادب پارسی به این سرزمین‌ها، بازتاب‌های گوناگونی داشت که از مهین‌ترین آن‌ها آمیختگی و آشکاری دوباره افسانه‌ها و ادبیات عامه بود که

نزد این مردمان به سبب دوری از سرزمین‌های زیر چیرگی عرب‌ها دست ناخورده‌تر مانده بود. مانندگی‌های موضوعی و شخصیت‌های داستانی و گاه یکسانی داستانی رهاورد این آمیختگی است و یا بیش از آن، نمایانگر یکسانی خاستگاه قومی و میهنی آن است. این که می‌بینیم در زمان سامانیان و سال‌های نخست حضور غزنویان، پارسی دری تا ماوراءالنهر در جایگاه زبان رسمی و ادبی رواج می‌یابد، سپس با رخنه غزنویان در هند و با بنیانگذاری دولت خانیه در ماوراءالنهر و ترکستان، زبان پارسی، زبان رسمی و ادبی بخش بزرگی از قاره آسیا می‌شود (صفا، ۱۲، ۱۳۵۳)^۲، همه و همه نمایانگر وجود زمینه‌های پیشین حضور این زبان به سبب برجای ماندن زمینه‌های زبانی و ادبی آن در این سرزمین‌ها است. همان‌گونه که می‌دانیم روند شکل‌گیری و تحول زبان روندی هزارا ساله است. زبان ادبیات را می‌آفریند و ادبیات نگاهدار زبان می‌شود.

نویسندگان و شاعران چند سده نخست هجری که شمار بسیاری از آن‌ها بازماندگان خاندان‌های بزرگ ایرانی پیش از اسلام و یا زمینداران کوچک یا همان طبقه دهقان بازمانده از زمان خسرو انوشیروان بودند، تنها وارثان ادب و دانش دوره باستان بودند و چنانکه می‌بینیم حتی سنت دیوانی و نامه‌نگاری درباری رو به رشد و شکوفایی سده‌های نخست و دوم را رقم زدند. این طبقه تنها راویان افسانه‌ها و سنت‌های کهن بودند و اگر نبرد با بی‌گمان همین‌اندازه از میراث کهن ما به دستمان نمی‌رسید. روایات آنان در افسانه‌های شفاهی و عامیانه مردمان داشت و یا بازگویی بخش نوشتاری و رسمی ادبیات باستان بود که در خدای‌نامه‌ها و ادب حماسی و یا گونه‌های دیگر، چون ادب عاشقانه بازتاب یافته بود و بخش سترگی از آن نابود شده بود.

نگاهی بسامندی به تبار گردآوردندگان و پدیدآوردندگان شاهنامه‌هایی چون شاهنامه ابومنصوری و سترگ‌تر از آن تبار خداوندگار زبان، فردوسی، گویای این باور است. در کنار اینان ادب عامیانه همچنان سینه به سینه راه خود را می‌پیمود و روش‌های بیانی خود را پی می‌جست. به همین سبب است که اکنون

۲. صفا، ذبیح‌الله، حماسه‌سرایی در ایران، تهران، ۱۳۵۳ ش.

نیز در ساخت و درونمایه ادب شفاهی و عامیانه ما، فزون بر بیان عامیانه و درونمایه فولکلوریک داستانی که گاه در رده طبقه‌بندی داستان‌های جهانی جای می‌گیرد و گاه نه، می‌توان دستمایه‌های ادب رسمی و نوشتاری را بیابیم. از این روی گاه در داستان‌های عامیانه، ادامه سنت حماسی به چهره عیاری آشکار می‌شود و در شخصیتی چون سمک عیار ماندگاری می‌یابد و یا در زبان متن داستانی - تاریخی *کارنامه اردشیر بابکان* با جمله‌های کوتاه، ساده و به دور از پیچیدگی‌های بیانی و شخصیت‌پردازی، روایتگر نزدیک شدن ادب رسمی به ادب عامیانه و داستان‌سرایی به بیانی همه فهم می‌شود.

از سره‌های نگارش و ادب دوره ساسانی تا سده دوم ه. ق به جز از بخش رسمی سنگ‌نشته‌ها و پایپروس‌ها و سفال‌ها، شماری متن‌های پهلوی و بیش از آن متن‌هایی به زبان‌های ایرانی دیگر دوره میانه چون سغدی، ختنی، فارسی میانه ترفانی و پهلوی آشکار، به جا است. از سده دوم هجری تنها اشاره‌ای به متنی از به آفرید در یکی از آثار ادریخان بیرونی شده است و سپس از سده سوم متن‌های گوناگون ادبی، تاریخی، جغرافیایی و... به زبانهای پهلوی، پارسی دری و عربی پا به عرصه می‌نهند و با بارنویسی می‌شوند. از این روی ما تا سده‌های سپس‌تر، چیزی از ادب عامه در دست نداریم. اما آن چه از ادب نوشتاری برجاست، به سبب تأثیر از ادب پهلوی، جدای از متن‌های دینی، حقوقی و فلسفی از زبانی ساده و به دور از پیچیدگی‌های ادبی برخوردار است.

دو عامل رواج ادبیات عرب و سپس‌تر، حمله مغول و سوزاندن آثار ادبی باقیمانده را در پی داشت. میان سده‌های ۵-۷ سبب شده نویسی حای خود را به ایجاز و ابهام و پیچیده‌نگاری بدهد، تا با این روش‌ها نویسنده بتواند در لایه‌های زیرین متن، اندیشه‌های پنهان خود را آشکار کند. همچنین از دیگر سو موسیقی ممنوع و سرکوب شده در این سده‌ها راه خود را در موسیقی شعر و نثر آهنگین یافت که این امر خود از دیگر سبب‌های دورشدن از ساده‌نویسی و بیان راویانه داستانی شد. متن داستانی *کلیله دمنه نصرالله منشی* (۵۳۶هـ) نمونه بارز این روش از داستان‌پردازی است.

گوناگونی روش‌های داستان‌پردازی جدای از عوامل برشمرده به عوامل دیگری چون مرکزیت‌های گوناگون سیاسی در دوره‌های گوناگون حکومتی و

تأثیر متقابل ادبیات پارسی بر ادبیات رسمی و شفاهی در این مراکز بستگی داشت، هم‌چنین از ترجمهٔ متن‌های ادبی، علمی، فلسفی رومیان و هندیان (که از زمان ساسانیان آغاز شد) تا ادبیات دیگر مردمان و به ویژه ادبیات شفاهی مردمان سراسر ایران بزرگ تأثیر گرفت.

کتاب *طراز الأخبار* به قلم عبدالنبی فخرالزمانی (۹۹۸- به بعد ۱۰۴۱ هـ ق) تنها اثری است که در زمان و نوع خود به این گوناگونی پرداخته است. ارزش این کتاب افزون بر درونمایه نظریه‌پردازانه آن دربارهٔ داستان‌نویسی، قصه‌خوانی و نقالی، بخش‌بندی شیوه‌های داستان‌پردازی به شیوه‌های رزمی، بزمی، عاشقانه و عیانی، سبک‌های است از نظم و نثر فارسی، از عصر رودکی تا نیمهٔ اول قرن یازدهم که روزگار حیات مؤلف است و بسیاری از آن‌ها دیگر موجود نیست (شفیعی کدکنی، ۱۰۹، ۱۳۸۱).^۳ از نمونه‌های یاد شده، آثار مربوط به فن داستان‌نویسی مورد توجه ما است، چون دست‌کم نشانگر گوناگونی و بسیاری این آثار تا آن زمان است. چنانچه می‌دانیم، قصه‌های عامیانهٔ نوشتاری از زمان صفویه گاه زبانی ادبی می‌یابند. به زبان هزار و یک شب و *سندبادنامه* که می‌تواند نشان از خاستگاه ادبی بحسب آن رسد که سپس تر زبان به زبان و سینه به سینه نقل شده است و یا نشان از نگارش داستانی شفاهی به دست ادیبی چیره دست دارد و یا داستانی ادبی است که سبک و میانه یافته، چون رستم‌نامه (محبوب، ۱۲۶، ۱۳۸۷).^۴ افزون بر این بخش‌بندی زبانی شیوه‌های داستان‌سرایی و قصه‌پردازی و گوناگونی آن تا پیش از صنعت چاپ جز از نسخه‌های دست‌نویس، تنها در ادبیات شفاهی عامه قابل بررسی است.

پس از این زمان، گسترش صنعت چاپ، ارتباط‌های سیاسی-اقتصادی روزافزون با غرب، فرستادن دانشجویان به دانشگاه‌های غرب و آموختن زبان و فرهنگ آن‌ها، سبب آشنایی ما با ادبیات و شیوه‌های داستان‌پردازی غربی شد. پیامد این امر ورود شمار زیادی واژه‌های فرانسه، انگلیسی و روسی به زبان پارسی پس از ورود واژه‌های عربی و ترکی بود و همچنین تأثیر گرفتن از

۳. نامهٔ بهارستان: سال سوم، شماره اول، دفتر ۵، بهار - تابستان ۱۳۸۱، ص ۱۰۹-۱۲۲.

۴. محبوب، محمدجعفر، ادبیات عامهٔ ایران، ج ۱، ۲، تهران، ۱۳۸۷.

شیوه‌های داستان‌پردازی آن سامان به ویژه ساختار نوی از داستان‌نویسی یعنی نوول.

پژوهش درباره تأثیر متقابل ادب عامّه و ادب رسمی و نوشتاری بر یکدیگر خود پژوهشی است گسترده در پهنه‌های زبانی، درونمایه‌ای و ساختاری که بی‌گمان دستاوردهای درخشانی در پی خواهد داشت اما در این جستار پرداختن به آن ممکن نیست. اما نکته‌ای که پرداختن به آن ضروری به چشم می‌آید روند گسترش و رشد ابزار ارتباط جمعی و به دنبال آن فراگیری و چیرگی زبان معیار بر دیگر زبان‌ها و گویش‌های بومی است که پیامدش در صورت نداشتن مایه‌یزی برای نگاهداری و ثبت این زبان‌ها و گویش‌ها، از میان رفتن فرهنگ و ادب مردمان در پی از بین رفتن زبان آن‌هاست. در کنار زبان معیار که همیشه سبب همبستگی مردمان گوناگون ایرانی بوده است، نگرش به زبان و فرهنگ دیدگاه مردمان که سازنده معنای ایران‌بزرگ‌اند از ضرورت‌های روز افزون شده است.

روی آوری به زبان و فرهنگ، عامّه و گردآوری و نگاهداری آن از سده‌های پیش، برای مورخان و جغرافی‌شناسان مطرح بوده است، چنانکه در متن جغرافیایی الفهرست ابن ندیم و یا در متن‌های تاریخی یعقوبی و مسعودی و دیگر متن‌های از این دست گزارش‌هایی در این باره دیده می‌شود؛ پس از آن از دوره صفویه و با ورود گردشگران، مورخان و مستشرقان نظامی، توجه غربی‌ها به پژوهش درباره زبان و فرهنگ ایرانی برانگیخته شد که در جایگاه نخستین کوشش‌ها پس از سده‌ها از ارزش بی‌بهره نیست، اما سبب ناچیرگی و کمبود شناخت ژرف فرهنگی و زبانی پر از کاستی و کژئی است. پس از این دوره از کسانی که فرهنگ و ادب عامّه و امدار آن‌هاست، صادق هدایت است که با روش‌بینی و هوشمندی، به ارزش گنجینه‌های زبانی و فرهنگی میهن پی برد و با شیوه‌هایی نوتر به گردآوری این گنجینه‌ها پرداخت. روش او سبب‌تر به دست شادروان انجوی شیرازی و استاد محمدجواد محجوب پی گرفته شد و اندوخته ارزشمندی از این گنجینه را فراهم آورد. در دهه ۴۰ با بنیان‌گذاری رشته زبان‌شناسی به دست دکتر محمد مقدم در دانشگاه تهران و بازگشت دانش‌اندوختگان ادبیات و زبان و گویش از دانشگاه‌های غرب که برخی مقطع

دکتری خویش را در دانشگاه تهران به پایان بردند، گامی نو در پیریزی پژوهش‌های زبانی و فرهنگی برداشته شد. از ایشان بیشترین سهم از آن دانشمندان بزرگی چون دکتر پرویز خانلری، دکتر صادق کیا و دکتر بهرام فره‌وشی است که با راه اندازی مرکزهای پژوهشی و تدوین شیوه‌نامه‌هایی برای گردآوری زبانها، گویش‌ها و فرهنگ و ادب عامه و ویژه کردن برنامه‌هایی برای گردآوری این منابع، راه را برای این کار سترگ هموار کردند. راهی را که آنان آغازیدند و بنیان نهادند، نه تنها بخش شایان و ارزشمندی از فرهنگ و زبان ایران زمین را گردآورد و نگاهبانی کرد که پژوهشگران دیگر را از ارزش این گنجینه بی‌مانند آگاه کرد. رویکرد آنان به فرهنگ و زبان عامه بسیار به هنگام بود. برای رشد شگفت انگیز و روزافزون دستگاه‌های ارتباطی که تا دور افتاده رین ایستگاهها رخنه می‌کرد و با مهاجرت بی‌رویه روستاییان به شهرها و کلان شهرها روبرو می‌شد، روند رو به رشد اقتصاد سرمایه‌داری، بیش از پیش، زبان و فرهنگ عامه روبرو می‌رفت که پیامد ناگوار فرهنگی این فراموشی، از میان رفتن تدریجی کتب‌های زبانی و آیینی میهن می‌توانست باشد که در درازای هزاران سال بنیان گرفته بود. ناآشنایی و ناهشیاری، نتیجه‌ای جز از میان رفتن هویت ملی و فروپاشی قوم و میهنی در پی نداشت.

اینک از انجمن قصه‌های گرد آمده، قصه‌های لرستان در پیش‌روست با ویژگی‌هایی که در پی ویرایش با آن روبرو شده‌ام؛ گنجینه ارزشمند داستان‌های لرستان در دهه ۵۰ خورشیدی به دست آقایان محمدرضا نیکبخت، محمد برقصی و محمدعلی شاکری یکتا، از بخش‌ها و روستاهای گوناگون استان لرستان گردآوری شده است. داستان‌هایی که شاید اکنون، بخشی از آن‌ها به دست فراموشی سپرده شده و یا رنگ و روی دیگری به خود گرفته باشد.

در کنار همه ارزش‌ها، آگاهی‌های گسترده‌ای در پهنه‌های گوناگون ادبی، زبانی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و روانشناسی از این داستان‌ها می‌توان به دست آورد که بی‌گمان بی‌همتا خواهد بود، اشاره به ویژگی‌هایی چند، در کار گردآوردندگان این قصه‌ها برای شناخت بایسته خوانندگان و پژوهشگران از این انجمن نیز دست یافتن به روش‌های دقیق‌تر برای گردآوری ادب عامه بایسته است: گردآورنده در بیشتر قصه‌ها، قصه‌گویان جوان و یا حتی نوجوان را گزیده

است، شاید انگیزه‌اش چیرگی قصه‌گو به زبان معیار بوده است؛ سپس قصه‌ها را به زبان دست و پا بشکسته پارسی معیار گوینده ضبط کرده، بر کاغذ آورده است. اما همان‌گونه که می‌دانیم در کار گردآوری زبان، گویش و فرهنگ عامه باید به سراغ کهن سالگان رفت؛ چه در بسیاری نکته‌های قصه‌گوی نوجوان از آنجا که به داستان چیره نیست، یا بنا به خواست و آرزوهای خودش، ساختار داستان را بر هم می‌زند و یا به داستان پردازی و خیالبافی می‌پردازد. دستاورد این روش گم شدن ساختار کهن داستان است. البته از دیگر سو این پردازش نو به دست ببنده جوان، از دید مردم‌شناسی، روان‌شناسی و زبان‌شناسی بسیار درخور بررسی و پژوهش است که خود یکی از ره‌آورده‌های ارزشمند این گنجینه‌هاست. نه باید قصه‌ها را به زبان و گویش بومی گوینده، گردآوری کرد و سپس رکن اصل قصه و حفظ ساختار بیانی، آن را به زبان معیار نیز برگرداند. زیرا ویژگی‌های زبانی قصه خود دربردارنده بخش سترگی از ویژگی‌های معنایی، همچنین ساختار زبانی قصه‌گوست. همان‌گونه که گفته شد، زبان به کار گرفته شده در بیان داستان‌ها زبان معیار است و قصه‌گویان، گویشورانی نه چندان چیره بدان زبان و بیان، از این روی برخی از ویژگی‌های زبانی داستان‌گو از دید صرفی و نحوی جای‌جای در داستان دیده می‌شود. کاربرد یک و یای وحده همزمان، کاربرد صفت و ضمایر اشاره نزدیک به جای دور (برای نمونه، کاربرد امشب به جای آن‌شب) از این ریزش‌ها به شمار می‌رود. هم‌چنین به کارگیری فعل لازم به جای فعل متعدی مانند پوشیدن به جای پوشاندن در داستان «سبزه علی سبزه قبا»، کاربرد قید تخصیص و یا شرط «مگر» به جای «اگر» و یا هر دو به جای ضمیر مشترک «هم» و یا در معنی فعل کمکی شخصی باید؛ و نکته‌های بسیاری از این دست که جای بررسی و پژوهش‌های بیشتر دارد؛ از دیگر ویژگی‌های کار گردآورندگان و یا نویسندگان قصه‌ها (که قصه را از نوار کاست بر کاغذ آورده‌اند) آگاهانه و یا ناخودآگاه، سنجه‌سازی و به معیار گردانی زبان بیان قصه‌ها بوده است، چنانکه ساخت گفتاری هر قصه، گاه به ساختی نوشتاری و رسمی گشتگی یافته و گاه نه و یکپارچگی بیانی قصه، گاه ناهمگون شده است.